

تحلیل رفتار سیاسی عالمان شیعی

مطالعه موردی: پدیده مهاجرت چهل روزه ۱۳۴۲

اسماعیل حسن‌زاده^۱

چکیده: مناسبات علما و حکومت از دوران امتیازات و تجدد گرایی وارد مرحله جدیدی گردید. چالش و رویارویی جای تعامل و همکاری را گرفت. علما برای رویارویی از ابزارهایی مبارزاتی سنتی همچون مهاجرت مکرر بهره گرفتند. مهاجرت چهل روزه عالمان بزرگ کشور به تهران و شهر ری در اعتراض به واقعه ۱۵ خرداد و دستگیری آیت‌الله خمینی یکی از حلقه‌های تداوم و تقویت بخش نهضت اسلامی بود که با ابتکار مراجع وقت با توجه به سابقه موفقیت آمیز چنین تاکتیکی اتخاذ گردید.

این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به تبیین زمینه‌ها و اهداف مهاجران و گونه‌شناسی رفتار سیاسی عالمان در این پدیده پرداخته‌است. مهاجرت، همبستگی گروهی و توانمندی‌های بسیج سیاسی آنان را به نمایش گذاشت و آنان را در به چالش کشیدن قدرت حاکم موفق نشان داد که تثبیت مرجعیت دینی و سیاسی آنان بویژه آیت‌الله خمینی از آن جمله بود. به علاوه بروز عینی تنوع و تعدد دیدگاه و رفتار سیاسی عالمان نیز در این پدیده آشکار گردید. البته نقش حاکمیت را در دامن زدن به این تعدد و شکل‌گیری جبهه بندی بعدی نباید نادیده انگاشت. اهمیت این پدیده نیز در ویژگی‌های متناقض نمای رفتاری آن است. یعنی رفتار عالمان در این واقعه، در عین وحدت ظاهری، دچار گسست بنیادی گردید و بحران نهفته‌ای بر مناسبات آن حاکم ساخت.

واژه‌های کلیدی: عالمان شیعی، حکومت پهلوی، مهاجرت، قم، شهر ری، تهران

مقدمه

مناسبات عالمان با حکومت رضاخان به خاطر سیاست‌های تجدد گرایانه رضا شاه به تدریج گسست بین عالمان و سلطنت را افزایش داد. حتی سقوط رضا شاه نیز کمکی به ترمیم این گسست نکرد. تداوم روند جدایی این دو در اصرار پهلویان به تجددگرایی مربوط می‌شد. رحلت آیت‌الله بروجردی می‌رفت بحرانی دامنگیر حوزه کند. حکومت تصور می‌کنند این بحران فرصت لازم را برای اجرای تجدد گرایی افراطی رژیم ایجاد خواهد کرد. اما مراجع و فضیلاب قم به موقعیت خطیر حوزه پی‌برده و نهضت دو ماهه ضد حکومتی را پیش بردند. حوزه تهران و عالمان برجسته آن که بیشتر به سیاست‌های رژیم احساس نزدیکی می‌کردند، رفتار خود را به مراجع قم نزدیک ساختند. حوزه مشهد نیز با گرایش‌های خاص خود نزدیکی محسوسی با حوزه قم پیدا کرد. نقطه اتصال این سه حوزه در نهضت دو ماهه تجلی یافت. هرچند در واقعه فراندوم برخی از علما با تأیید فراندوم خط خود را با اکثریت عالمان جدا ساختند. اما چنین اقدام انفرادی نتوانست به سرعت یکپارچگی و همبستگی مراجع و عالمان را از هم بگسلد. شاید تداوم سیاست همبستگی مراجع با همدیگر، ناشی از سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم در ارتباط بود. سخنرانی تند و اهانت‌آمیز خارج از نزاکت سیاسی محمدرضا شاه در حرم حضرت معصومه قم در روزهای ۴ و ۵ بهمن زنگ خطر را برای مراجع و عالمان دینی به صدا درآورد. این سخنرانی نشان داد که نزاع سلطنت با حوزه برای پیشبرد اهداف مقطعی و کوتاه مدت نیست بلکه ستیز برای حفظ موجودیت است. (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ۵۷-۷۰، ۵، ۳۱-۳۵) سخنرانی تند آیت‌الله خمینی در عصر عاشورا تحول اساسی در مناسبات حوزه و سلطنت پدید آورد.

انگیزه‌ها و اهداف مهاجرت

رویارویی اخیر علما و سلطنت به برنامه‌های تجددگرایی افراطی، سرکوب شدید مخالفان، هتک حرمت روحانیون و دستگیری تعدادی از روحانیون سرشناس مربوط بوده است. در خواسته‌های مهاجران سه محور اساسی دیده می‌شود. ۱. آزادی آیت‌الله خمینی، قمی و محلاتی و سایر زندانیان سیاسی ۲. برکناری دولت اسدالله علم ۳. لغو اصول شش گانه انقلاب شاه و مردم.

آزادی آیت‌الله خمینی و سایر زندانیان سیاسی یکی از مهمترین خواسته‌های مهاجران بود. دستگیری ایشان با توجه به جایگاه علمی اش در حوزه، شکستن خط قرمز علما محسوب می‌شد. به ویژه اینکه در اظهار نظر دولتمردان صحبت از اعدام اخلاص گران امنیت عمومی می‌شد (دوانی، ۱۳۷۷، ۴۲۲) و در گزارش‌های ساواک موضوع اعدام آیت‌الله و بعد تبعید به مناطق کرد نشین و حتی لبنان مطرح شده است (اسناد قیام ۱۵ خرداد به روایت ساواک، ۱۳۷۸، ۳، ۲۷۱) گسترش شایعه اعدام به حدی در علما و طلاب و سایر قشرهای مردم (همان، ۳، ۳۳۳ و ۵۴۱). نگرانی ایجاد کرد که آنان را به فکر چاره اندیشی انداخت. گزارشگر ساواک در گزارش‌های خود می‌نویسد: «تاکنون احساسات مذهبی و تعصبات دینی مردم تا به این حد نرسیده بود به طوری که مشاهده می‌شود کلیه طبقات اعم از بازاری و عامی [و] حتی اکثر روشنفکران و طبقه تحصیل کرده نسبت به تصمیمات روحانیون اظهار علاقه می‌نمایند» (همان، ۳، ۳۲). انتشار این خبر هم بسیار دیر هنگام بود زیرا مراجع تصمیم خود را به مهاجرت گرفته بودند. از سوی دیگر، مساله تبعید به طور کامل مشکل را حل نمی‌کرد زیرا ترس رژیم از آن بود که احتمالاً آیت‌الله خمینی در تبعید نیز علیه دولت اطلاعیه صادر کند (همان، ۳، ۳۶۰).

در حوادث پیرامون دستگیری آیت‌الله خمینی، ادعای دولتمردان از جمله پاکروان رئیس ساواک مبنی بر «افشای اسرار خیانت روحانیت و ارائه مدارک آن» «نشر اکاذیب و جعلیات»، «دادن تهمت و افترا و مطلق دروغ» ارتباط با دولت خارجی (همان، ۵، ۷-۷۱) نیز عوامل استحکام بخش همبستگی علما شده بود.

موضع گیربها و اظهار مراجع برای حفظ اتحاد روحانیون زمانی به عنوان دغدغه مراجع بود که حکومت از مدت‌ها پیش در صدد بود با بهره‌گیری از اختلافات و رقابت احتمالی مراجع، آنان را با استفاده از همدیگر و پیرامونیانش کنترل نماید.

مراجع با درک سیاست بلند مدت رژیم، فرآیند تجدید گرایی افراطی و ضد دینی او را مورد حمله قرار دادند. پس بر خلاف ادعای بسیاری از خاطرات پیش گفته، انگیزه و هدف مراجع تنها آزادی امام و نشان دادن عملی همبستگی روحانیون نبوده، بلکه مخالفت با برنامه‌های تجدید خواهانه رژیم از جمله لوایح شش گانه و همگرایی با قدرت‌های استعماری نیز بوده است. آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ نامه آیت‌الله میرزا عبدالله تهرانی می‌گوید: «حقیقتاً افکار را بوجود یک توطئه خطرناک برای اضمحلال اسلام و

استقلال و موجودیت کشور و حکومت شیعه مشغول کرد و هیئت حاکم به هیچ وجه در مقام جبران و جواب نصایح علما بر نیامد و آنها را متهم به مخالفت با ترقی مملکت نمود» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۳۳-۱۳۷).

آیت‌الله شریعتمداری نیز در قسمتی از اعلامیه ۱۱ ماده‌ای خود می‌گوید: «آقایان علما با آزادی زنها مخالف نیستند ولی این آزادی را که منظور دولت است ضد آزادی می‌دانند» «علمای شیعه هدف ارتجاعی ندارند و ضد آزادی و ضد ترقی نیستند و با هر اصلاحی که حقیقتاً اصلاح باشد کمال موافقت را دارند، اعتراض عمده علمای شیعه به دولت این است که چرا قوانین مملکتی را اجرا نمی‌کند. عدالت مراعات نمی‌شود. قانون اساسی را نقض کرده و عملاً لغو می‌نماید» (همان، ۱۳۷۴، ۵، ۶۸-۷۱).

تصمیم مهاجرت

تصمیم مهاجرت یکی از اساسی‌ترین اقدامات فعالان جنبش برای آزادی امام خمینی و سایر دستگیرشدگان بود. در این که ابتکار این تصمیم تاریخی با چه کسی بود؛ برخی از راویان، آیت‌الله محمد هادی میلانی را آغازگر این مهاجرت اعلام می‌کنند (انصاری، ۹۷؛ گرامی، ۱۳۷۶، ۳۵۶). برخی دیگر از راویان آیت‌الله شریعتمداری را آغازگر و مدع این حرکت سیاسی می‌دانند (دوانی، ۱۳۷۷، ۴، ۴۲۳-۴۲۴؛ حنیف، ۱۳۸۳، ۱، ۲۱۲). در گزارش‌های دیگر، اسامی برخی دیگر از فضلا مانند صدرالدین حایری شیرازی و حسینعلی منتظری و یا اجتماعات مانند جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ارتباط با ابتکار عمل برای مهاجرت ذکری به میان آمده‌است. در این خصوص تلاش‌های مفیدی انجام دادند (مسعودی خمینی، ۱۳۸۱، ۲۶۹-۲۷۰؛ امینی، ۱۳۷۶، ۶۳) آنچه در نوشته‌ها، سخن از «نبودن برنامه ریزی از جایی خاص» (امینی، ۱۳۷۶، ۶۳؛ بهبودی، ۱۳۸۳، ۹۲) آمده، چندان صحت ندارد. مراجع و دیگر عالمان به عمق سیاست‌های تجددگرایانه و وابستگی حکومت به قدرت‌های بزرگ پی برده بودند. مراجع ثلاث قم (آیات شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی)، نشست‌های متعددی با همدیگر داشتند و این نشست‌ها از لابلای خاطرات دست‌اندرکاران بر می‌آید (مرعشی نجفی، ۱۳۷۶، ۲۳۶؛ خلخال، ۱۳۷۶، ۱۸۷). در این نشست‌ها نخستین علائم بروز اختلاف نظر در ادامه مبارزه بین مراجع ثلاث بوجود آمد و آن خودداری آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی از مهاجرت و تأیید مرجعیت

آیت‌الله خمینی بود. (گرامی، ۱۳۷۶، ۳۵۶؛ احمدی میانجی، ۱۳۸۰، ۲۲۰)

مهاجرت در اواخر خرداد ۱۳۴۲ نیز نشان می‌دهد که بلافاصله پس از دستگیری امام و سرکوب قیام ۱۵ خرداد مراجع برای اتخاذ راهکاری جدید با هم مشورت می‌کردند. هر چند روایت‌های بالا به صراحت مبتکر طرح را اعلام نمی‌کنند اما یک نقطه مهم تحولات این گونه مرکزیت مراجع عظام در این گونه مسایل است یعنی بدون تایید مراجع بزرگ، اقداماتی از این گونه به نتیجه نمی‌رسید. اما می‌توان گفت که آیت‌الله شریعتمداری نخستین مرجعی بود که به سوی تهران هجرت کرد.

در اسناد و مدارک موجود تعداد دقیق علمای مهاجر نیامده است. پراکندگی محل اقامت علما، حضور موقتی تعدادی از روحانیون در بین مهاجران، وجود سطوح مختلف بین روحانیان از نظر علمی همچون مراجع، فضلا و طلاب، عدم وجود تشکیلات گروهی منسجم جهت هماهنگی‌های لازم از جمله عواملی است که موجب شده تا تعداد دقیق عالمان مهاجر نامشخص باشد. دوانی اسامی ۵۰ تن از مهاجران را ذکر کرده و اعلام نموده که «باید به این عده حدود پنجاه نفر از مجتهدین و علمای اعلام تهران را نیز اضافه کرد که در جلسات آقایان شرکت داشتند» (دوانی، ۱۳۷۷، ۴، ۴۲۳-۴۲۴).

تعیین آمار مهاجران مستلزم نوعی دسته بندی عالمان مهاجر به دو گروه عالمان مدعو و عالمان غیر مدعو است عالمان مدعو کسانی هستند که از طرف سرشناسان و برنامه ریزان مهاجرت به صورت رسمی دعوت شده‌اند و آنان در شهرهای خود شخصیت‌های وجیه و سرشناس بوده و از نظر علمی و نفوذ اجتماعی در سطح بالایی بودند. عالمان مدعو را دست کم می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آیات عظام و مراجع تقلید ۲. مجتهدان متجزی ۳. فضلا و عالمان مشهور

از آیات عظام قم و مشهد که نقش محوری و موثری داشتند می‌توان به آیات عظام شریعتمداری، مرعشی نجفی، میلانی و مرتضی حائری اشاره کرد از تهران نیز آیات بهبهانی، خوانساری و محمد تقی آملی در برخی از جلسات شرکت می‌کردند. با توجه به تفاوت مواضع و دیدگاه سیاسی مراجع تهران با قم، نوعی اختلاف نظر در سبک و سیاق مبارزه بین مراجع وجود داشت.

تعداد ۲۱ نفر از مجتهدان متجزی بین مهاجران بود از دسته سوم نیز دست کم نام ۲۸ نفر از علما دیده می‌شود.

اما تعداد گروه دوم یعنی عالمان و فضیلا غیر مدعو دقیقا مشخص نیست. این گروه از نظر علمی و منزلت اجتماعی با دسته‌های سه گانه گروه اول تفاوت داشتند. هر چند اکثریت روحانیان مهاجر را گروه غیر مدعو تشکیل می‌داد اما به دلیل دعوت رسمی نشدن، متکفل کار خاصی نیز نبودند بلکه اغلب برای احساس مسئولیت شرعی و سیاسی به عنوان دستیاران گروه‌های سه گانه ایفای نقش می‌کردند. که می‌توان به ترغیب و تشویق گروه اول به مهاجرت، جمع آوری امضاء برای اعلامیه‌ها، آماده سازی محل تشکیل جلسات و سایر اقدامات تدارکاتی اشاره کرد. این گروه اغلب به صورت موقت گاهی از یک روز تا یک هفته و گاهی بیشتر در جمع حاضر می‌شدند.

سازوکار مبارزاتی مهاجران در هجرت

با گرد آمدن عالمان مهاجر در شهر ری و تهران مرحله دوم اقدامات آنان در پنج محور زیر به طور هم زمان آغاز گردید. هر کدام از این محورها حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل می‌داد.

۱. ملاقات با مردم: انتشار خبر مهاجرت مراجع به تحرک سیاسی مردم دامن زد. مردم اعم از بازاری، کشاورز و کارگران، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان و سایر گروه‌های اجتماعی به دیدار عمومی مراجع شتافتند. علی دوانی با تاکید بر صحت آمار خود، صف طولانی جمعیت دیدار کنندگان با آیت‌الله شریعتمداری را در روز اول بیش از یک کیلومتر و بیش از ۱۲۰ هزار نفر دانسته است. هر چند آمار به نظر اغراق آمیز می‌رسد، اما واقعیت امر آن است که حوادث خونین هفته‌های گذشته به عنوان سازوکار موثر در ترغیب مردم برای اعلام همدردی با مراجع نیز به فعالیت همدلانه آنها کمک کرده بود. مهاجرت، علما را از زیر فشار سیاسی- نظامی ناشی از حکومت نظامی خارج می‌ساخت و هم برای مردم مایه امید و دلگرمی به مبارزه بود. حکومت نیز که تازه بحران گسترده‌ای را پشت سر نهاده بود، توان ادامه وضعیت بحرانی دیگری را نداشت مراجع با آگاهی از وضعیت خاص به دیدارهای خود با مردم ادامه می‌دادند.

۲. صدور اعلامیه‌های رسمی، انفرادی و مشترک از دومین سازو کارهای مبارزاتی عالمان دین بود. اعلامیه‌های رسمی، اعلامیه‌هایی بود که مجمع اصلی مهاجرت که متشکل از چند تن از آیات عظام بودند منتشر می‌کردند، تلاش بر این بود که این گونه

اعلامیه‌ها با امضای همه مراجع عظام مهاجر و غیر مهاجر منتشر شود که مهمترین آن اعلامیه «مرجعیت آیت‌الله العظمی خمینی» بود که به امضای آیات شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی، و محمد تقی آملی رسیده بود. همچنین مراجع چند اعلامیه پشت سرهم در تبیین مواضع مهاجران منتشر کردند. این گونه اعلامیه‌ها معمولاً کوتاه و دارای موضع معتدل بود (اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۳، ج ۵)

منظور از اعلامیه‌های انفرادی، اعلامیه‌هایی بود که هر یک از مراجع و آیات به تناسب ضرورت‌های سیاسی و دینی منتشر می‌کردند و در آن به درخواست‌ها و پرسش‌های مردم پاسخ می‌گفتند و یا مواضع شخص خود را اعلام می‌نمودند. این اعلامیه‌ها به تناسب روحیه‌های شخص مراجع و علما دارای لحن متفاوتی بود اما محتوای آنها بدون در نظر گرفتن لحن گفتار تا حدودی مشترک بود. اعلامیه مراجعی مانند مرعشی نجفی و میلانی تندتر از شریعتمداری بود. اعلامیه‌های آن سه تن تندتر از اعلامیه‌های بهبهانی و خوانساری بود (همان).

منظور از اعلامیه مشترک، اعلامیه‌هایی است که به امضای بیش از یک مرجع منتشر می‌شد گاهی دو تن و گاهی بیشتر پای این اعلامیه‌ها را امضاء می‌کردند. هر چند این اعلامیه‌ها، رسمیت اعلامیه‌های نوع اول را نداشت اما با توجه به اهداف مشترک مراجع اغلب بیانگر نگرش کل مهاجران تلقی می‌شد. در حالی که خاطرات نشان می‌دهد که برخی از مراجع و آیات عظام از امضای اعلامیه‌های تند خودداری می‌کردند و خواهان تعدیل دیدگاه‌ها بودند. برای مثال، اعلامیه‌هایی که دو تن از آیات بهبهانی و خوانساری امضاء کردند لحن شان بسیار ملایم تر از اعلامیه‌هایی است که سه تن از آیات شریعتمداری، میلانی و مرعشی صادر کرده‌اند. گستره تاثیر اعلامیه‌های مراجع خواه رسمی، انفرادی و مشترک به مراتب زیادتر از انواع دیگر بود.

سطح دوم از اعلامیه، آنهایی بود که توسط مجتهدان متجزی صادر می‌شد. این اعلامیه‌ها از نظر محتوی، برخی جنبه‌های منطقه‌ای داشت یعنی به تناسب ضرورت‌های سیاسی-دینی مردم منطقه صادر می‌شد و برد محلی و اغلب به گونه‌ای جنبه خبررسانی هم داشت. گونه دوم، اعلامیه‌هایی بود که در سطح ملی منتشر می‌شد. این اعلامیه‌ها نیز گاهی انفرادی و گاهی اشتراکی منتشر می‌شد بر خلاف اعلامیه‌های مراجع، تعداد کثیری، این اعلامیه‌ها را امضاء می‌کردند. به طوری که اغلب حد فاصل بین مجتهدان

متجزی و عالمان مشهور نادیده گرفته می‌شد و در اعلامیه آیات متجزی اسامی عالمان مشهور نیز دیده می‌شود. با این همه، ثقل اصلی در این اعلامیه‌ها، آیات متجزی بود این اعلامیه‌ها نیز اغلب با گرایش‌های تند تر از سطح اول منتشر می‌شد. (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ۳، ۸۷-۹۲)

سطح سوم از اعلامیه‌ها، اعلامیه عالمان مشهور بود که با امضاها و گاهی نیز با عناوین تشکیلاتی همچون «جامعه روحانیت مبارز» منتشر می‌شد. این اعلامیه‌ها بویژه اعلامیه‌های بی نام از لحن تندتر از بقیه برخوردار بودند (همان). دلیلش نیز این بود که حکومت نمی‌توانست فرد خاصی را به دلیل صدور آن متهم نماید.

۳. سومین سازوکار مبارزاتی مهاجران تشکیل جلسات تصمیم‌گیری و هماهنگی مواضع و دیدگاهی بود که اغلب در محل اقامت برخی از مراجع یا منازل آیات متجزی و عالمان مشهور و مساجد تشکیل می‌شد. از اسناد موجود چنین بر می‌آید که این جلسات در چند سطح تشکیل می‌شد. برخی از جلسات فقط با حضور چند تن از مراجع قم و مشهد بدون شرکت آیات عظام تهران برگزار می‌شد. اغلب جلساتی که درباره تصمیم‌های اساسی تشکیل می‌شد تنها چند تن از آیات عظام قم و مشهد حضور می‌یافتند. این جلسات یا در باغ ملک محل اقامت آیت‌الله شریعتمداری و یا محل اقامت آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله محمد تقی آملی و سایر مراجع می‌شد (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۳/۳۲۳). در جلساتی که بحث نوعی به حکومت مربوط می‌شد سعی بر این بود که آیات عظام تهران از جمله خوانساری و بهبهانی، حضور پیدا کنند. نظر به روابط حسنه این شخصیت‌ها با دربار و نفوذ کلام شان در پایتخت، توانمندی بیشتری در چانه زنی‌های سیاسی داشتند. در سطح سوم، جلسات با حضور مراجع عظام قم، تهران و مشهد و تعدادی از آیات متجزی و با نفوذ و مسن مثل آیات روح‌الله کمالوند، آخوند ملاعلی معصومی همدانی، حاج آقا بنی صدر و حاج آقا حسین خادمی و تعداد دیگری برگزار می‌شد. این جلسه جنبه نیمه عمومی و مشورتی داشت. بخشی از تصمیم‌های جلسات سطوح بالا در این جلسه مطرح می‌شد و راهکارهای اجرایی تصمیمات مورد مشورت قرار می‌گرفت. مثلاً: بحث مذاکره با دولت پس از طرح در جلسات دو گانه فوق، در این جلسه در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۴۲ مطرح گردید (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۳، ۴۰۰). جمع بندی جلسات این سطح نیز به صورت پیشنهاد در اختیار سطوح بالاتر قرار می‌گرفت.

سطح دیگر، جلسات عمومی مهاجران است که با شرکت همه مراجع، علما و طلاب و حتی هواداران مهاجران تشکیل می‌شد. در این جلسات بحث‌های عمومی، نتایج مذاکرات، آینده جنبش و برخی پیشنهادات عملی برای قاعده مند سازی رفتار سیاسی مطرح می‌شد «تشکیل کنگره روحانیون» به منظور تبادل نظر در مسایل مختلف هرچند سال یک بار، در یکی از این جلسات عمومی مطرح گردید (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۳، ۴۱۸). به نظر می‌رسد این پیشنهاد تحت تاثیر تحولات سیاسی جامعه به ذهن پیشنهاد دهنده رسیده بود زیرا رژیم در اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ در گردهمایی بنام «کنگره آزاد مردان و آزاد زنان» زمینه هم اندیشی درباره مجلس آتی را برگزار کرده بود اما در جلسه محدود تری که در منزل آقا سید علی اصغر خوبی برگزار شد این پیشنهاد طرفدارانی در نزد مراجع بزرگ و به تبع آن سایر سطوح علما نیافت (همان، ۳، ۴۱۷). اما در یکی از جلسات مقرر گردید یک هیات چهار نفره به منظور پیشبرد کارها تشکیل شود. نظر کلیه روحانیون بر این بود که آیات شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی سه عضو شورای مرکزی روحانیون باشند و نفر چهارم با نظر آیت‌الله بهبهانی و از بین آیات خوانساری، شیخ محمد تقی آملی، آخوند ملا علی همدانی یکی برگزیده شود (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۳، ۴۰۰).

سطح پنجم جلساتی که بدون حضور مراجع بزرگ و عالمان درجه یک برگزار می‌شد. هر چند اینگونه جلسات جنبه عمومی تری نداشت بلکه با حضور تعدادی از فضلا و آیات همفکر جهت تبادل نظر، تنظیم اعلامیه‌ها، هم اندیشی در عملیاتی ساختن تصمیمات مراجع تشکیل می‌شد. (همان، ۳، ۴۳۷). تشکیل چنین جلساتی بیانگر پیچیدگی روند تصمیم گیریها، گستره پراکندگی و تعداد فعالان، تسهیل در تحلیل مواضع و تعدد مرجعیت و منطقه‌ای بودن مرجعیت بوده است. هرچند اهداف عالی روحانیون با ایجاد دسته بندی‌های محدود مغایر بود، اما این گونه نشست‌ها، نقش بازوی اجرائی جلسات مراجع را ایفا می‌کرد. حداقل غیر از مراجع، در منزل سه تن دیگر از علما یعنی آیت‌الله روح اله کمالوند، حاج میرزا عبدالله چهلستونی و آقا سید علی اصغر خوبی تشکیل شده بود. آنچه اهمیت برگزاری جلسات در سطوح مختلف را بیشتر نشان می‌دهد این است که مهاجران سال ۴۲ بر خلاف مهاجران دوره مشروطیت در یک مکان جمع نشده بودند بلکه محل اقامت آنان بسیار پراکنده بود. این پراکندگی هرچند به کنندی تصمیم

گیری‌ها می‌انجامید اما نیازمند اطلاع رسانی دقیق و فعالانه بود که اکثراً نیز فعالان جلسات سطح پنجم وظیفه هماهنگی مراجع و اطلاع رسانی را بر عهده داشتند.

۴. ساز و کار دیگر مراجع مهاجر، برگزاری جلسات تبادل نظر با شخصیت‌ها، گروه‌های سیاسی مستقل و فعالان سیاسی مخالف رژیم بود. البته نمی‌توان ادعا کرد که همواره مراجع در تشکیل این‌گونه جلسات پیشقدم بودند. تداوم بحران سیاسی، کسب اطلاعات، بالابردن جایگاهشان در چانه زنی سیاسی، ایجاد همبستگی و پیوند با سایر جریان‌های سیاسی برای تشدید فشار به رژیم از جمله اهداف آن بود. این جلسات اغلب به دلیل تبعات سیاسی محرمانه برگزار می‌شد اما محرمانه بودن دلیل بر مکتوم ماندن مطلق آن نبود. اغلب خبر برگزاری و محتوای جلسات معمولاً در بین مهاجران و دیگر فعالان سیاسی پخش می‌شد و این عامل باعث بروز حساسیت در بین روحانیون به جلسات می‌گردید.

در اسناد و خاطرات به برگزاری جلسات هم‌اندیشی محرمانه بین آیت‌الله شریعتمداری و برادرش سید صادق و تنی چند از عالمان مانند سید صدرالدین جزائری [باجناق آیت اله میلانی]، حاج سید محمد حسین علوی طباطبایی (داماد آیت‌الله بروجردی)، سید محمد علی سبط (امام جماعت مسجد مروی) سید رضی الدین شیرازی با تعدادی از اعضای جبهه ملی، تشکیل جلسات آیت‌الله میلانی با طرفداران جبهه ملی (اسناد ۱۵ خرداد به روایت ساواک، ۳، ۳۸۴)، دیدارهای مظفر بقایی کرمانی رهبر حزب زحمت کشان ملت ایران «با آیت‌الله شریعتمداری با میانجیگری محمدرضا صالحی کرمانی فرزند آیت‌الله علی اصغر صالحی کرمانی از علمای مهاجر (معادیخواه، ۱۳۸۲، ۳۸۴)، دیدارهای احمد بنی احمد از اعضای حزب مردم (که اواخر عمر رژیم رهبری گروه اقلیت مخالف دولت در مجلس بیست و چهارم را بر عهده داشت) با آیت‌الله شریعتمداری (همان، ۳۸۵)، دیدارهای آیت‌الله صالحی کرمانی با مظفر بقایی کرمانی (خزعلی، ۱۳۸۲، ۱۱۳-۱۱۴) و آیت‌الله بهبهانی اشاره شده است. بنابر گزارش ساواک، جمع شدن جبهه ملی و ترکها دور میلانی و شریعتمداری را بسیار خطرناک ارزیابی کرده است (اسناد ۱۵ خرداد به روایت ساواک، ۳، ۴۱۷).

این‌گونه جلسات به بروز نوعی بدبینی نسبت به رفتار سیاسی برخی از مراجع و شخصیتها منجر شده است. برخی از ناظران وقایع با گرایش‌های سیاسی بعدی، در صداقت

مبارزاتی و رفتاری سیاسی بعضی از مراجع تردید کرده‌اند. معادخواه که در آن اوان طلبه‌ای جوان در حوزه قم بوده با استناد به «خاطره‌های شماری از مهاجران درجه سوم و چهارم سخن از دیدار و گفتگوهای شبانه میان آقای شریعتمداری و دکتر بقایی با نقش محمدرضا صالحی فرزند آیت‌الله صالحی کرمانی» سعی می‌کند بزعم خود، و بانگاه انتقادی پرده از واقعیت سیاسی این‌گونه جلسات بردارد (معادخواه، ۱۳۸۲، ۳۸۴) او با نگرشی محافظه کارانه نه شنیده‌های خود را از واقعیت آن روزگاران به روشنی بیان می‌کند و نه به قول خود از «همسو شدن با دوستانی که در متهم کردن این و آن به اصولی پایبند نیستند» (همان، ۳۸۵) استقبال می‌کند. هر چند به قول خود «گمانه زنی‌ها» را «خرد ناپذیر» می‌داند (همان، ۳۸۳)، اما خود در قضاوت پیرامون چنین دیدارها و گفتگوهای شبانه به گمانه زنی می‌پردازد و پرسش‌هایی مطرح می‌سازد مثلاً تا چه حد کارگردان‌ها از قدرت خود در آن چانه زنی سیاسی آگاه بوده‌اند؟ کهنه کاران بازی سیاست که پیرامون آن جمع پرسه می‌زند چه می‌خواسته‌اند (همان ۳۸۵) خزعلی نیز در به نقل از شیخ محمدهاشمیان یکی از مهاجران از تلاش بقایی برای متقاعد کردن آیت‌الله صالحی کرمانی جهت برچیدن مهاجرت سخن می‌گوید و هاشمیان با رویای ساختگی سعی دارد شخصیت دیدار کنندگان را به تصویر بکشد (خزعلی، ۱۳۸۲، ۱۱۴)

۵. پذیرش نمایندگان دولت برای دیدار توسط مراجع از دیگر سازو کارهای مبارزاتی مهاجران است. تداوم فضای بحرانی کشور از نظر داخلی و خارجی به ضرر رژیم بود. زیرا حکومت تلاش می‌کرد بعد از چند مدت تعطیلی مجلس به دنبال ثقل در انتخابات مجلس بیستم، انتخابات آبرومندانه با تغییر چهره‌های کهنه کار سیاسی و واگذارن مناصب به نیروهای جوان برگزار نماید. اما تداوم مهاجرت علما و اعلامیه‌های آنان در «اعلام حرمت شرکت در انتخابات» (اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴، ج ۵۱) فضای پیچیده‌ای را بر کشور حاکم ساخته بود. هر چند شاه در ظاهر نمی‌خواست خود را پیشگام رفع سریع بحران سیاسی نشان دهد. زیرا آن را موجب افزایش توقعات عالمان مهاجر ارزیابی می‌کرد (اسناد ۱۵ خرداد به روایت ساواک، ۳، ۴۱۸). مراجع نیز به آسانی تمایل به برقراری ارتباط نشان نمی‌دادند. از این رو، گزارشگر ساواک از این وضع، به «بن بست دولت در توقیف خمینی ویا آزادی ایشان و یا تبعید» یاد می‌کند (همان، ۳، ۳۶۰). با این ارزیابی گزارشگر ساواک از زبان شیخ بهاء‌الدین نوری از حامیان

دولت می‌گوید! «نوری اضافه کرد به هیچ وجه من الوجوه کوچکترین گذشت و محبتی نباید از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قبل از توسل آقایان به عمل می‌آمد» (همان، ۳، ۴۱۸). اما از اسناد چنین برمی‌آید، که دولت سعی می‌کرد راهکار بیرون رفت از بحران را بدست سطوح پایین تر از نخست وزیر بجوید و خود را درگیر این قضیه نکند. شاید این امر بیشتر دلیل روانی سیاسی داشت بدین معنی که شاه و نخست وزیر چنین بحرانی را اساسی و خطرناک تلقی نمی‌کردند. اما رفت و آمدهای نمایندگان متعدد به نزد مراجع، حکایت از واقعیت مهمتری داشت و آن این که حکومت با وجود ظاهرسازی، به هر قیمت حاضر به چانه زنی سیاسی و بازگردان علماست.

براساس گزارش‌های ساواک، حکومت پیش از آنکه وارد گفتگو با مراجع مهاجر شود در صدد برآمد تا با مراجعی که به دلایلی از همراهی با مهاجران خودداری کرده‌اند، ارتباط پیدا کند و در صورت لزوم، با توسل به آنها جبهه‌یی در مقابل مهاجران ایجاد کند. دیدارهای متعدد شیخ باقرانصاری به نمایندگی از شاه و یا پاکروان رئیس ساواک با آیت‌الله گلپایگانی در قم (۱۳۴۲/۴/۱) از آن جمله است. براساس گزارش ساواک، «مشارالیه به هیچ وجه حاضر به عدول در اقدامات خود نیستند و فقط آزادی آیت‌الله خمینی را بدون قید و شرط خواستارند» (همان، ۳، ۳۳۲).

در گزارش مدیریت کل اداره سوم به ریاست ساواک در تاریخ ۴۲/۴/۳، ضمن اشاره بر افزایش تعداد علمای مهاجر در تهران، برای رفع بحران پیشنهاد می‌دهد که با استفاده از عده‌ای از علمای بیطرف و شاهدوست و وطن پرست و مورد اعتماد از جمله آیت‌الله زنجانی، سید محمدرضا بهبهانی، شیخ مهدی مهدوی، شیخ ابوالقاسم تویسرکانی، شیخ عبدالحسین قمی (ابن الدین)، آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای میانجی‌گری شود و یا از بازاریان مذهبی برای میانجیگری استمداد جسته شود (همان، ۳، ۳۳۷-۳۳۸).

در تاریخ ۴۲/۴/۴ بهبودی نماینده دربار با آیات مرعشی نجفی و بهبهانی در منزل آیت‌الله خوانساری دیدار کرد. در این دیدار مراجع مهاجر خواستار «برکناری دولت علم» شدند. منتهی برای حفظ اقتدار دولت پیشنهاد گردید. شاه دولت علم را به عنوانی غیر از خواسته علما مثلاً به عنوان عدم تعادل بودجه مملکتی یا تزلزل سطح اقتصادی و غیره بر کنار سازد. نخست وزیر جدید بنابه مصالح مملکتی دستور آزادی علما و مبلغین و همچنین بازگشت طلاب علوم دینی از سربازی را صادر کند. تا بدینوسیله باب مذاکره

بین دولت و روحانیون باز شود (همان، ۳، ۳۴۵)

در گزارش دیگر، از حضور نماینده دربار نزد آیت‌الله شریعتمداری جهت کسب «نظر علما» و «حتی تقاضای مذاکره و آشتی» سخن رفته‌است. همچنین از طرف دربار به شریعتمداری پیشنهاد شده تا «با وساطت چند نفر از علمای نجف که به عنوان حکم تعیین خواهند شد. به اختلافات موجود خاتمه داده شود. اما ایشان مذاکره با دولت را بدون حضور آیت‌الله خمینی منتفی دانسته‌است (همان، ۲۹۴). اما در همان سند از متن نامه ارسالی شریعتمداری به بهبهانی سخن رفته‌است مبنی بر اینکه «در مذاکرات بعدی میان علما و نماینده دربار توافق‌هایی شده و دولت حاضر شده‌است فقط دو اصل از اصول ششگانه را قبل از افتتاح مجلس اجرا نماید همچنین موافقت شده که آیت‌الله خمینی را بشرط آنکه اعلامیه‌ای علیه دربار و دولت صادر نکند آزاد نمایند. همچنین با تعویض دولت نیز موافقت شده‌است. ولی علما این پیشنهادات را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند: اولین شرط الغاء اصول شش گانه است که آن هم مورد موافقت دربار و دولت نمی‌باشد. همچنین اظهار شده که بالاخره توافق شد عده‌ای از علما از مراکز روحانیت در این مذاکرات شرکت نمایند از آن جمله آیت‌الله میلانی است» (همان، ۳، ۲۹۵).

در گزارش مورخ ۴۲/۴/۱۳ از تشکیل جلسه‌ای با شرکت اکثر علمای مهاجر جهت بحث بر سر پیشنهاد آیت‌الله خوانساری مبنی بر شروع مذاکره با دولت سخن رفته اما با پیشنهاد مذاکره موافقت نشد. در این گزارش از تشکیل یک هیات چهار نفره با عنوان «شورای مرکزی روحانیون» که پیشتر بدان اشاره رفت، سخن آمده‌است. در گزارش دیگری در همان تاریخ، از ارسال خواسته‌های شفاهی علما توسط شریعتمداری به شاه از دو کانال (پاکروان و امام جمعه تهران) سخن گفته شده، اما تأکید دارد که علما جوابی دریافت نکرده‌اند (همان، ۳، ۳۹۶).

در گزارش مورخ ۴۲/۴/۱۴، پیشنهادات شیخ بهاء‌الدین نوری از روحانیون طرفدار دولت جهت پایان بحران سخن رفته‌است ایشان نیز همچون پیشنهادات گزارشگر ساواک در تاریخ ۴۲/۴/۳ معتقد به رفع بحران از طریق بهره‌گیری از سیستم ریش سفیدی است (همان، ۳، ۴۱۸). در خاطرات فعالان دهه ۱۳۴۰ نیز از دیدارهای متعدد نمایندگان دربار با مراجع سخن بسیار رفته‌است (مسعودی خمینی، ۲۷۲-۲۷۴، خلخال، ۱۳۷۶، ۱۸۷ مرعشی نجفی، ۱۳۷۲، ۲۳۶-۲۳۷)

دیدارها و گفتگوهای متعدد بین مراجع مهاجر و نمایندگان دولت سبب نزدیکی مواضع آنها به همدیگر شد. بر اساس رویدادهای بعدی، به نظر می‌رسد هر دو طرف مخاصمه از برخی از خواسته‌های خود عدول کرده‌اند. در گزارش مورخ ۴۲/۴/۱۵ صحبت از تعیین دو نماینده از طرف روحانیون برای مذاکره با دولت است که احتمالاً آیات خوانساری و کمالوند می‌باشند. اولی با آیت‌الله خمینی در زندان دیدار کرد و خبر صحت و سلامتی ایشان را به مراجع اعلام نمود. فراهم سازی دیدار آیت‌الله خمینی از مواضع تازه حکومت حکایت داشت که گامی به جلو جهت مذاکره تلقی می‌شد. نفر دوم به نزد شاه رفت و پیام علما را به ایشان اعلام کرد. در این ملاقات شاه قول داد که به زودی آیت‌الله خمینی را آزاد کند. (دالوند، ۱۳۸۴، ۷۰)

گونه شناسی رفتار سیاسی علما در قبال مهاجرت

در مهاجرت چند گونه رفتار سیاسی علما قابل تشخیص است. البته مبنای این گونه رفتارها، تنها مسایل سیاسی نیست بلکه عرصه سیاست به خود نمایی این گونه رفتارها کمک کرده‌است. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان علما را به دو دسته: ۱) طرفدار مرجعیت مراجع نجف ۲) طرفدار مرجعیت مراجع ایران (قم و مشهد) تقسیم کرد. هر چند مبنای این تقسیم بندی میزان پایبندی به مرجعیت در بعد جغرافیایی است اما در آن نوعی تفاوت در دیدگاه‌ها و نگرش‌های فقهی و سیاسی نیز نهفته‌است. یعنی کانون اصلی توجه به نوع استدلال‌ات فقهی و سیاسی است که در حوزه نجف و قم تبلور پیدا می‌کرد. جریان اول، طرفدار حکومت قلمداد می‌شود. هر چند نمی‌توان به این جریان به معنی کامل کلمه «آخوند درباری» اطلاق کرد، اما رفتار سیاسی آنان موید عملکرد و رفتار سیاسی حکومت است. هر چند نباید تفکر حمایت از دولت را بر جغرافیای خاصی محدود کنیم اما به وضوح می‌توان علمای بزرگ تهران از جمله آیات بهبهانی، احمدآشتیانی در سطوح پایین تر میرزا عبدالله چهلستونی و محمدباقر کمره‌ای، میرزا خلیل کمره‌ای، میرحجازی (لاله زار)، بهاء الدین نوری و غیره را یاد کرد. در کنار آنها از حوزه مشهد نیز آیت‌الله میرزا احمد کفایی پیرو چنین مشی سیاسی بود. مشی این جریان همچون سایر جریان‌های فکری و سیاسی کاملاً همبسته و در خدمت قدرت سیاسی نبود. بلکه در گروه‌ها و رفتارهای آنان تفاوت دیده می‌شد اما این تفاوت‌ها مبنایی نبود و بیش از آنکه

بر آیند نوع نگرش باشد ناشی از روحیات و مسایل شخصی یا «تفاوت سلیقه» بود و این تفاوت‌ها به رقابت در عرصه سیاسی و اجتماعی بین آنان می‌انجامید. رقابت محسوس بین خوانساری، بهبهانی و آشتیانی بر اساس اسناد ساواک از آن جمله است که در خودداری خوانساری از تأیید نامه اعتراض آمیز آشتیانی تجلی یافته است.

نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی جریان اول را می‌توان به تندروی حامی دولت و میانه روی حامی دولت تقسیم کرد. منظور از گونه تندرو آن دسته از روحانیونی است که حمایت صریح و بی پرده‌ای از سیاست‌های تجدید گرایانه رژیم انجام داده و آن را مغایر با اسلام و حذف روحانیت نمی‌دانند. مانند بهاء‌الدین نوری، حاج میزا احمد کفایی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای، محمد باقر کمره‌ای، محمدرضا بهبهانی، شیخ مهدی مهدوی، شیخ ابوالقاسم تویسرکانی، شیخ عبدالحسین قمی (ابن‌الدین) (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۳، ۳۳۸) که به تعریف و تمجید از انقلاب سفید و همه پرسی و مطابقت دادن آن با شرع و قانون پرداختند. به گزارش ساواک نوری از رویارویی علما با رژیم تحلیل زیر را ارائه داده است: "من از ابتدا چه در قسمت انجمنهای ایالتی و ولایتی و چه در قسمت اخیر نظرم بر این بود که نباید تا این حد تندروی بکنیم که نتیجه این شد که ما را در مقابل شاه قرار بدهند و روی همین علت و فکر هم شخصاً تندروی نکردم و حتی سعی می‌کردم آقایان علما را وادار به اجرای همین رویه بکنم و با فعالیتی که هیئت علمیه [تهران] همین روش را اتخاذ کرد و اعضای هیئت علمیه هیچیک تندروی نکردند ولی متأسفانه در اثر افکار تند و غلط عده‌ای دیگر نحوی عمل کردند که امروز درست روحانیت و اعلیحضرت را در دو صف مقابل قرار دادند و اعلیحضرت اگر هم مایل باشند یک قدم نرمش نشان بدهند و بخواهند گذشته بکنند امکان برای معظم له نیست. چون اگر یک کمی عقب برود اینها خیال می‌کنند اعلیحضرت ترسیده و یک مرتبه هجوم می‌کنند و می‌خواهند تمام کارها را باطل کنند و این دسته مقابل هم تصور می‌کنند اعلیحضرت کمر بسته که ریشه روحانیت و مذهب را از بین ببرد در صورتی که چنین نیست. و من از روحیه اعلیحضرت بیشتر آشنایی دارم و ایشان اهل این اعمال و افکار نیست...." (همان، ۳، ۴۲۹ و ۴۳۰). محمد باقر کمره‌ای جزوهای در تأیید مبانی شرعی و اجتماعی اصول انقلاب سفید صادر کرد و بعد در پاسخ به اشکالات و پرسش‌های مردم تکمله به آن نوشت و ادله فقهی و عقلی بیشتری برای موضع‌گیری خود

و همراهان روحانی‌اش ارایه داد. ساواک از این دسته که "هم طرفدار دولت و هم تا حدی مورد اعتماد" یاد می‌کند (همان، ۳، ۳۳۸). این دسته شروع کننده بحران را روحانیت می‌داند.

دسته دوم از جریان اول را علمای میانه روی تشکیل می‌داد که در صدد بودند بحران سیاسی حاکم بر رابطه روحانیت و دربار به گونه‌ای مطلوب رفع شود که به هیچکدام از طرفین ضربه‌ای وارد نشود. به نظر می‌رسد اجبار اجتماعی - سیاسی این دسته را به جریان مخالف رژیم نزدیک کرده بود. این دسته از همان ابتدای شروع مهاجرت مساله "شروع مذاکره با دولت" را مطرح می‌کردند اما با امتناع جریان مهاجر بتدریج نوعی دل‌سردی و ناراحتی در آنها پدید آمد (همان، ۳، ۴۰۱) و این ناراحتی به بروز اختلافات دامنه دار انجامید، بطوری که ساواک از قول آیت‌الله مرعشی نجفی از وجود اختلاف بین مراجع و علمل و ضرورت مهار آن سخن می‌گوید (همان، ۱۴۳۰) برای رفع بحران اختلاف نظر، مقرر گردید جلسه‌ای جهت همفکری برای ادامه مبارزه در منزل آیت‌الله شریعتمداری تشکیل شود. اما هیئت علمیه تهران که در راس آن آیت‌الله خوانساری قرار داشت این جلسه را تحریم کردند (همان، ۳، ۴۳۱). در کنار خوانساری، در این قضیه آیت‌الله سید محمد بهبهانی، حاج میرزا احمد آشتیانی و میرزا عبدالله چهلستونی قرار داشتند.

پنهانکاری آیات مهاجر در تصمیم‌گیری‌های مهم از این جریان، خودداری حضور دارو دسته بهبهانی در مذاکره با دربار جهت رفع اتهام درباری بودن، تجلیل‌های اختلاف برانگیز بهبهانی از رفتار سیاسی مهاجران، خودداری آیات تهران از امضاء مرجعیت امام خمینی، خودداری شریعتمداری از امضاء نامه اعتراض آشتیانی (همان، ۳، ۳۹۶) پس گرفتن امضاء توسط آشتیانی در نامه اعتراض آیمز علمای قم (همان، ۳، ۴۲۶)، خودداری بهبهانی و خوانساری از حضور در برخی جلسات علمای مهاجر (همان، ۳، ۳۲۷-۳۵۵) مصداق برجسته اختلاف نظر این دسته با جریان مهاجرت بود (همان، ۳، ۳۵۵). رفتار سیاسی آیت‌الله بهبهانی نیز تحت تاثیر دو جبهه علما و دربار به شدت کژدار و مریز بود. او سالیان متممادی به حمایت از سلطنت پرداخته و بخشی از قدرت و نفوذ خود را مدیون آن بود و به دلیل این سابقه سیاسی علمای مهاجر وی را چندان در تصمیم‌گیری‌های اساسی دخالت نمی‌دهند و این امر سبب شد تا او به تحلیلی ضد مهاجرت برسد اما علنی کردن این تفکر تبعات زیادی در بین همگان برایش ایجاد می‌کرد. هرچند چنین تحلیل

ضد مهاجرت در بین تعدادی از علما حتی مهاجر نیز گسترش پیدا کرد اما گزارش دیگری از ساواک در تاریخ ۴۲/۴/۱۴ گلاویه و ناراحتی آیت‌الله بهبهانی از رفتار پنهانکارانه علمای مهاجر خود را نشان می‌دهد. آیت‌الله بهبهانی اظهار داشته بود که جمع شدن جبهه ملی و ترکها دور میلانی و شریعتمداری بسیار خطرناک و کار به جایی رسیده که رشته از دست من هم خارج شده و آن قسمی که استنباط می‌نمایم آقایان مطالب خود را به طور کامل با من در میان نمی‌گذارند» (همان، ۳، ۴۱۸). در این گزارش آیت‌الله بهبهانی به صراحت نظر مراجع نجف را قابل صحبت دانسته و معتقد است «بر فرض اینکه روحانیون هدفی داشته باشند از ما بزرگترها امثال آیات حکیم، خوئی، شاهرودی هستند که بدون جلب نظریات آنها نباید کوچکترین اقدامی به عمل آید» (همان، ۳، ۴۱۷). موضع گیری‌های سیال آیت‌الله بهبهانی بیانگر عدم ثبات رفتار سیاسی ایشان در نتیجه فشارها و بحران ماه‌های اخیر بوده است. او نمی‌توانست حمایت صریح و آشکار از جریانی خاص داشته باشد حتی اگر قائل به تغییر مواضع و دیدگاه‌های سیاسی آیت‌الله بهبهانی در جریان ۱۵ خرداد باشیم باز هم زمینه‌های سیاسی پیشین مانع جدی در اعتماد سازی رفتاری با علمای دیگر بوده است.

جریان دوم: حوزه علمیه قم و مشهد و سایر حوزه‌ها و علمای تابع آنان است که معتقد به حفظ مرکزیت مرجعیت در ایران بودند. این جریان را می‌توان جریان انقلابی دانست که به طور علنی به نقد عملکرد حکومت پرداخته و خود را فعالانه به عنوان مخالفان جدی برنامه‌های تجدد گرایانه و سیاست همگرایانه با استعمار حکومت نشان دادند. مهاجرت چهل روزه بر آیند تفکر و رفتار سیاسی این دسته از عالمان است. این جریان نیز همچون دسته نخست - دست کم در پدیده مهاجرت - از همبستگی کاملی برخوردار نبودند، عدم مهاجرت آیت‌الله گلپایگانی و خود داری ایشان از امضای نامه مرجعیت امام خمینی نیز بیانگر وجود اختلاف نظر بین این جریان است. می‌توان گفت اختلاف نظر ایشان با سران این جریان بر سر مبانی فکری و رفتاری نیست و همچنین بیانگر نزدیکی وی به قدرت نبود.

سیاست حکومت در قبال رفتار سیاسی علما

یکی از راهکارهای مبارزه حکومت با نهضت اسلامی، تلاش برای ایجاد شکاف بین علما

با استفاده از زمینه‌ها یا رقابت‌های احتمالی بین آنان بود. در گزارش‌های ساواک، با تاکید بر روانشناسی شخصیت و تفکر و رفتار سیاسی هرکدام از مراجع بزرگ، رژیم چند گسست بین مراجع انقلابی و مهاجرشناسایی کرد. هرچند این گسست‌ها، بیانگر اختلاف بنیادین درمبانی نیست حتی ممکن است تحلیل و برداشت گزارشگران ساواک و عناصر امنیتی باشد، اما همین تحلیل‌ها مبنای عمل و رفتار سیاسی حکومت در قبال علما می‌شد. در گزارش‌های ساواک (قیام ۱۵ خرداد به روایت ساواک، ج ۳)، نوعی اختلاف نظر بین علمای انقلابی مهاجر نشان داده می‌شود. اختلاف نظر آیات میلانی با قمی، آیات خمینی با میلانی و شریعتمداری، آیات شریعتمداری با گلپایگانی، آیات میلانی و قمی با کفایی، اختلاف نظر مراجع مشهد و قم با آیات تهران خوانساری و بهبهانی و آشتیانی و اختلاف این سه نفر با همدیگر از آن جمله است. حکومت در صدد بود با بهره‌گیری از اختلافات و رقابت‌های احتمالی مراجع، آنان را درگیر مسایل شخصی نماید و از طریق رفتار سیاسی آنان را کنترل کند. به این دلیل گزارشگر ساواک پیشنهاد می‌دهد: «در میدان مبارزات برای خنثی کردن و تجزیه نیرو الزام آور است که برای سازشکاران امتیازاتی قائل بود» (همان، ۳، ۳۷۲).

ساواک در تحلیل شخصیت و رفتار سیاسی آیت‌الله میلانی معتقد است ایشان شخصی محتاط و واقف به مسایل سیاسی است که تمایلاتی به جبهه ملی دارد. توجه به برخی از خواسته‌های وی مانند ممنوعیت فروش مشروبات، کمک به طلاب و عفو سربازی آنان موجب نزدیکی مواضع ایشان به سیاست‌های رژیم خواهد شد (همانجا). اما در همین گزارش، آیت‌الله قمی را فردی تندرو و سازش‌ناپذیر دانسته و معتقد است با تبلیغ علیه وی، بزرگ‌نمایی اظهارات مردم مبنی بر طرح مطالب کهنه و فراموش شده توسط ایشان، عدم رغبت و علاقه مردم به این‌گونه سخنان می‌توان به وی ضربه وارد ساخت (همانجا). ساواک برای ایجاد اختلاف معتقد است «با توجه به محاذ بودن دستگاه به روحانیون چنانچه برای میلانی [امتیازاتی] قائل شود قادر است اعمال او [قمی] را کنترل نماید» (همانجا). ساواک مهمترین منفذ برای آغاز دشمنی را نیز ایجاد رقابت و اختلاف بین پسران آن دو مرجع یعنی بین محمد علی میلانی (فرزند) و سید محمود طباطبایی قمی (فرزند) می‌داند (همان، ۳/۲۷۴). گزارشگر ساواک در تکمیل جبهه بندی بین مراجع مشهد و یارگیری آنها تاکید می‌کند باید سعی کرد بین آیت‌الله احمد کفایی حامی

حکومت و آیت‌الله میلانی روابط حسنه‌ای برقرار ساخت و از تضاد بین آنها جلوگیری کرد. (همانجا). با این سیاست، جبهه علمای تندرو یعنی قمی به شدت تضعیف شده و از صحنه خارج می‌شود. گزارشگر ساواک درباره جدا ساختن آیات شریعتمداری و خمینی معتقد است «آیت‌الله شریعتمداری را می‌توان با روش صحیح از گروه خمینی جدا نمود و گویا مشارالیه باطناً با خمینی روابط حسنه‌ای ندارد» (همان، ۳، ۲۷۵).

ساواک در گزارش هفتگی اداره بررسی‌ها در تاریخ ۴۲/۳/۳۰ رابطه آیت‌الله بهبهانی با آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی را تا تشریح تردید ایشان در حرکت مهاجران چنین تحلیل می‌کند: «مهمترین خبر مذهبی که در هفته گذشته مورد توجه محافل روحانی و مردم متدین و متعصب قرار گرفته خبر مسافرت آیت‌الله شریعتمداری از قم به شهر ری بود که تا اندازه‌ای بین عده‌ای از روحانیون تهران من جمله آیت‌الله بهبهانی با تعجب و تردید تلقی شده است» (همان، ۳، ۳۰۳) این در حالی است که بهبهانی از عدم اعتماد شریعتمداری و میلانی نسبت به خود سخن گفته و در گزارش ساواک به نقل از بهبهانی آمده است: «آن گونه که استنباط می‌نمایم آقایان مطالب خود را به طور کامل با من در میان نمی‌گذارند» (همانجا؛ معادخواه، ۱۳۸۲، ۳۸۳).

در گزارش مورخ ۴۲/۴/۱۳ از بروز اختلاف غیر محسوس بین علما در تهران سخن رفته است. امتناع آیات شریعتمداری و خوانساری از تأیید نامه اعتراض آمیز حاج میرزا احمدآشتیانی، امتناع آیات خوانساری و گلپایگانی از امضای نامه علما به شاه در تاریخ ۴۲/۴/۵، امتناع آیت‌الله بهبهانی از شرکت در جلسه عمومی مورخ ۴۲/۴/۱۳ مسجد حاج افضلی به بهانه پادرد، امتناع آیات خوانساری و بهبهانی از امضاء نامه مرجعیت امام خمینی، امتناع خوانساری از امضاء اعلامیه علمای مهاجر به شاه در تاریخ ۴۲/۴/۱ به بهانه خوب نیامدن استخاره، امتناع آیت‌الله گلپایگانی از مهاجرت، نشانه‌های استنادی رژیم بر وجود اختلاف بین مراجع بوده است (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۳۵۵ و ۳۹۶ و ۴۰۰).

از دیگر راهکارهای رژیم در کنترل رفتار سیاسی علما، انتشار جزوات سراسر توهین آمیز به منظور «لکه دار کردن نام آیت‌الله خمینی» و «تحقیر مسلمانان» با امضاء حوزه علمیه قم بود (همان، ۳، ۳۹۲) که می‌توان فعالیت گروهی تحت عنوان «هیات مصلحین حوزه علمیه قم» به رهبری فرزند یکی از مراجع متوفی (اسنادی از انجمنها و مجامع

مذهبی در دوره پهلوی، ۱۳۸۱، ۲۷ و ۴۳۲) را در جهت سیاست تبلیغاتی رژیم تلقی کرد. این گروه نه تنها قیام ۱۵ خرداد که مساله مهاجرت را مورد حملات شدید و انتقاد و توهین قرار می‌داد.

با این همه، تکاپوی فعالان مهاجر نگرشی کاملاً مثبت در قبال رفتار سیاسی آنان بوجود نیاورد. سیاست دولت و اخبار و شایعات متعددی موجب گردید تا اخبار متناقض و مبهم در فضای پیچیده مهاجرت منتشر گردد، فضا سازی خاصی علیه وله برخی از مراجع پدید آورد که به نظر می‌رسد، رسوبات اخبار و شایعات آن دوره با جناح بندی جدید پس از پیروزی انقلاب موجب شد تا در صداقت سیاسی برخی از مراجع تردید شود (آذری قمی، ۱۳۷۶، ۳۳؛ امینی، ۱۳۷۶، ۶۵؛ محتشمی، ۱۳۷۶، ۲۸۹؛ مسعودی خمینی، ۱۳۸۱، ۲۷۱؛ روحانی، ۱۳۸۱، ۱، ۶۶۸-۶۶۹).

ناظران و تحلیل گران فوق در تحلیل تحولات به نوعی دچار تناقض گفتاری شده‌اند از یک سو، مهاجرت را عامل «شکسته شدن اسطوره وحشت و اختناق پس از کشتار فجیع و دسته جمعی ۱۵ خرداد» دانسته که «روح تازه‌ای در کالبد نهضت ملت ستمدیده و به خون کشیده ایران» دمید (روحانی، ۱/۶۷۲). از سوی دیگر، مهاجرت را یک پدیده ساخته و پرداخته ساواک با هدایت آیت‌الله شریعتمداری اعلام می‌کنند (همان، ۱، ۶۶۹). برون رفت از این تناقض منطقی در تحلیل یک پدیده سیاسی-اجتماعی امری ساده نیست مگر اینکه معتقدان به این تحلیل عناصر ماورایی را در نتیجه بخشی معکوس دخیل بدانند.

نتیجه

مهاجرت سیاسی به مثابه اعتراض در تاریخ ایران ریشه در دوران مشروطیت دارد. حدود شصت سال بعد علمای دین بار دیگر برای بیان اعتراض خود بدان تمسک جستند. میان مهاجرت چهل روزه علماء در نهضت اسلامی با آن مهاجرت از نظر شکل و تاحدودی محتوی شباهت‌هایی دیده می‌شود. اما وجه افتراق شان نیز قابل تامل است. در دوره مشروطه علماء به همراه سایر گروههای اجتماعی به مهاجرت پرداختند در حالی که در نهضت اسلامی مهاجرت پدیده‌ای صرفاً متعلق به عالمان دین بود.

مهاجرت چهل روزه، کارکرد دوگانه در تحلیل رفتار سیاسی علماء ارائه می‌دهد از یک سو، نشان از ادامه مبارزه علیه سیاست‌های تجدد گرایانه افراطی شاه که از انقلاب

سفید آغاز شده بود، دارد. بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های مراجع و علما همگی نشان از همبستگی سیاسی آنان برای حفظ کیان اسلام دارد. به طوری که، اختلاف نظرهای فقهی و رویکردهای فلسفی و کلامی متفاوت آنان مانعی جدی در همبستگی آنان برای مبارزه با رژیم ایجاد نکرده‌است و می‌توان گفت که اتحاد علما از واقعه لایحه انجمن‌ها تا مهاجرت چهل روزه نوعی تداوم مبارزه را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، بیانگر فعال شدن گسست‌های سیاسی در عمل و تفکر علماست که ریشه در نوع رویکرد آنان به سیاست و حکومت، مسائل اجتماعی و فرهنگی و سایر مسایل حاشیه‌ای دارد که در بطن تحولات سیاسی از واقعه لایحه انجمن‌ها تا مهاجرت در رفتار سیاسی علما به چشم می‌خورد.

ادامه مهاجرت و خستگی برخی از علما، اختلافات موجود بین آنها را بروز داد. اگرچه برخی ملاحظات سیاسی، دینی و اجتماعی آن دو را به طور موقت به هم نزدیک ساخته بود اما احساس بیهودگی عمل مهاجرت در نزد برخی شکاف بین دو جریان را نشان داد. به طوری که علمای تهران تمایل زیادی به کنار آمدن با حکومت داشتند. زیرا آنان فشار دو جانبه یعنی از سوی مهاجران و رژیم را متحمل می‌شدند. شواهد نشان می‌دهد که جریان دوم نیز تمایل چندانی به ادامه وضع موجود نداشتند از رد هر گونه مذاکره با دولت و دربار تا انجام مذاکره و اعزام نماینده به دربار جهت اعلام مستدعیات این موضوع را نشان می‌دهد. بخشنامه ساواک مرکز به ادارات ساواک در شهرستان‌ها مبنی بر «کنترل نامحسوس فعالیت نهانی و آمد و رفتها و کلیه اقدامات مشکوک روحانیون مزبور و طرفداران آنان» (همان، ۳، ۵۵۳) بیانگر تداوم مخالفت این جریان است.

باید گفت، مهاجرت چهل روزه دستاوردهای مهمی در بر داشت که می‌توان فهرست وار به شرح زیر مطرح کرد: ۱. تاکید بر همبستگی سیاسی علما علی‌رغم وجود برخی اختلاف نظرها. ۲. تجلی قدرت علما به عنوان یک گروه اجتماعی همبسته در حفظ و حراست از دین. ۳. تبدیل زندان آیت‌الله خمینی به حصرو آزادی تدریجی سایر علمای در بند در ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ یعنی حدود کمتر از یک هفته از پایان مهاجرت. ۴. شکست فضای خفقان و سرکوب ناشی از حکومت نظامی پس از قیام ۱۵ خرداد. ۵. تثبیت مرجعیت دینی مراجع قم. ۶. تثبیت مرجعیت دینی و رهبری سیاسی آیت‌الله خمینی.

منابع

۱. آذری قمی، احمد، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶ش، دفتر ششم.
۲. *اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی*، مجموعه اسناد تاریخی مرکز اسناد ریاست جمهوری، به کوشش صحبت فلاح نونکار و رضا مختاری اصفهانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۳. *اسناد انقلاب اسلامی*، به کوشش حمید روحانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴. امینی، ابراهیم، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش، دفتر پنجم.
۵. انصاریان، حسین، *خاطرات*، تدوین گران محمدرضا دهقانی و دیگران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۶. بنی فضل، مرتضی، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش، دفتر ششم.
۷. بیات، مسعود، *انقلاب اسلامی در زنجان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۸. بهبودی، هدایت الله، *تبریز در انقلاب*، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۳ش.
۹. حنیف، محمد، *اصفهان در انقلاب*، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۳ش.
۱۰. *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش، دفتر پنجم و ششم.
۱۱. خزعلی، ابوالقاسم، *خاطرات*، تدوین حمید کرمی پور، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۲. خلیخالی، صادق، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش، دفتر ششم.
۱۳. دالوند، حمید رضا، *انقلاب اسلامی در لرستان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۴. دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۵. روحانی، حمید، *نهضت امام خمینی*، چاپ پانزدهم، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱ش.
۱۶. روز نامه اطلاعات، ۱۳۴۲/۳/۲۶ تا ۱۳۴۲/۵/۱۵ش.
۱۷. روزنامه کیهان، ۱۳۴۲/۳/۲۶ تا ۱۳۴۲/۵/۱۵ش.
۱۸. طاهری خرم آبادی، حسن، *خاطرات*، به کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۹. علم، محمد رضا، *انقلاب اسلامی در اهواز*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۰. *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
۲۱. گرامی، محمدعلی، *خاطرات*، تدوین محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۲۲. گرامی، محمد، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش، دفتر ششم.

۲۳. محتشمی، علی اکبر، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶ش، دفتر ششم.
۲۴. مسعودی خمینی، علی اکبر، *خاطرات*، تدوین جواد امامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۲۵. مرعشی نجفی، سید محمود، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تدوینگر علی باقری، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶ش، دفتر ششم.
۲۶. معادیخواه، عبدالمجید، *جام شکسته*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲۷. ملکی میانی، احمد، *خاطرات*، به کوشش عبدالرحیم اباذری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۸. مومن، ابوالفتح، *انقلاب اسلامی در همدان*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷ش.
۲۹. منتظری، حسینعلی، *خاطرات*، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

